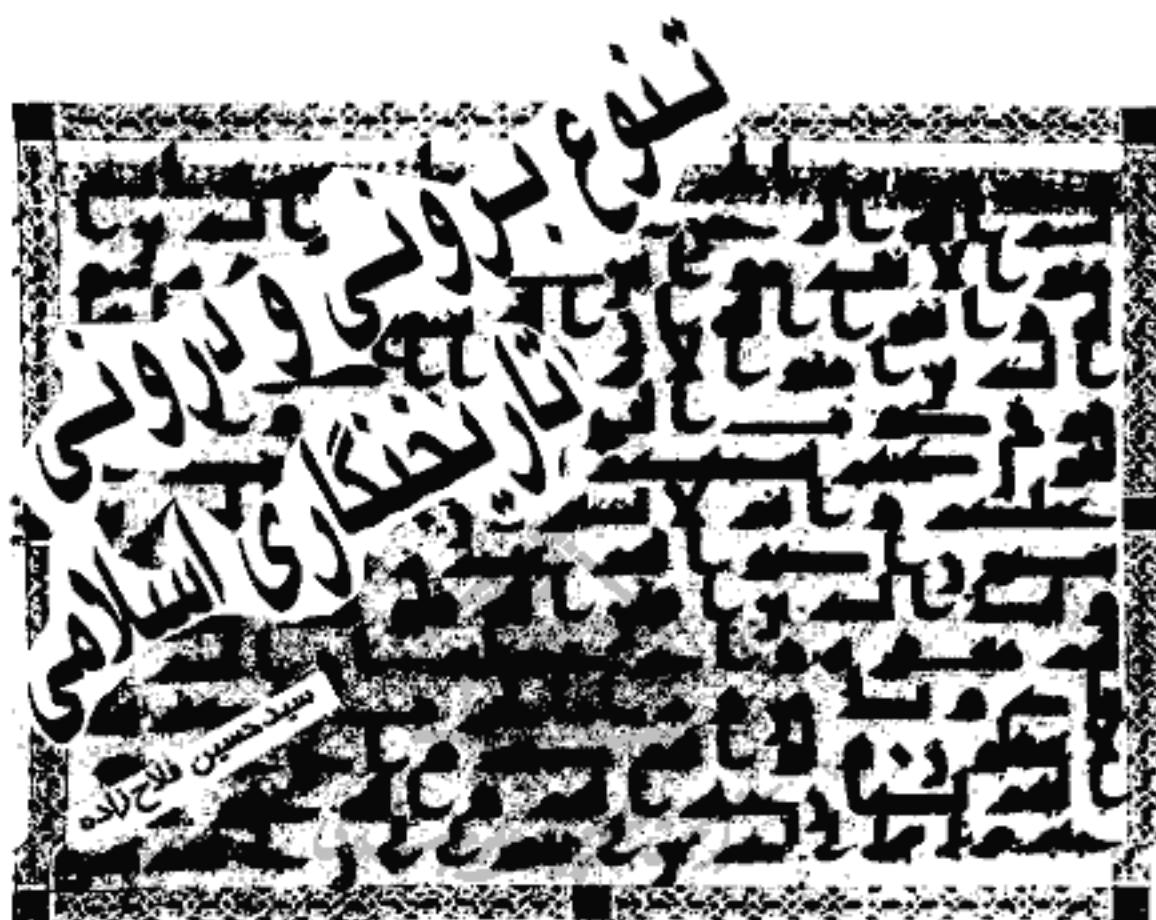




تاریخ‌نگاری در تمدن اسلامی که بطور اختصار از آن با عنوان تاریخ‌نگاری اسلامی یاد می‌شود، در مقایسه با تاریخ‌نگاری تمدنهای پیشین و یا هم عهد خویش همچون یونان، روم، ایران باستان و غیره از چنان خصوصیتی برخوردار است که بکلی آن را از دیگران متمایز می‌سازد. بی‌تردید برجسته‌ترین این ویژگیها را بایستی در کثرت و گستردگی آن جستجو کرد. درست است که تاریخ‌نگاری اسلامی در مقایسه زمانی از برخی از این تاریخ‌نگاریهای دیگر متاخر است و این تأخر را می‌توان از اسباب گستردگی آن به حساب آورد. زیرا هم باعث بهره بردنش از میراث دیگران است و هم به سبب نزدیکی زمانی به ما بالنسبه کمتر تحت دستبرد حوادث قرار گرفته است. اما تنها این عامل تأخر زمانی نیست که این حجم انبوه را آفریده باشد. به یقین عوامل متعدد دیگری در این گستردگی نقش اساسی داشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

از این خصوصیت برجسته (گستردگی) که نظر برکنیم، ویژگیهای دیگری نیز وجود دارند که تاریخ‌نگاری اسلامی را درخشش خاصی بخشیده‌اند.

تنوع و گوناگون بودن از جمله این خصوصیات ممتاز و برآمده است. اگر گستردگی حجم آثار تاریخی در تمدن اسلامی حکایت از توجه به دانش تاریخ در این تمدن دارد و آن نیز خود پرده از جایگاه رفیع نگرش و تفکر تاریخی در معارف اسلامی برمی دارد، متنوع و گسترده بودن آثار از جهت درج اخبار مختلف و گوناگون، نشانگر آن است که دانش تاریخ در نظر مورخان اسلامی، دایره‌ای گسترده داشته و همه گونه اخبار مربوط به گذشته حیات بشری را در برمی گرفته است. علاوه بر آن بر این حقیقت نیز ما را رهنمون می سازد که در زندگی فردی و اجتماعی آدمی - که در دانش تاریخ به مطالعه گذشته آن می پردازیم - عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روانی، طبیعی و غیره تعامل دارند و غفلت از هر یک، شناخت دقیق ما را دچار اختلال می سازد بر این اساس مورخ اسلامی خود را ملزم ساخته است تا تنوع نگار باشد. این تنوع با نگاه اول در شکل کلی آثار هویدا و آشکار است و میراث تاریخنگاری اسلامی را در انواع مختلفی می نمایاند. براین اساس انواعی از منابع همچون تواریخ عمومی، تواریخ سلسله‌ای، تواریخ محلی، کتب سیر و مغازی، انساب، طبقات، تراجم، تذکره‌ها، کتب فتوحات و جغرافیا، سفرنامه‌ها، تک نگاریها و... یافت می شوند.

علاوه بر این تفاوت انواع منابع، هر نوع از این انواع نیز برای خود دارای ویژگیهای منحصر بفردی می باشند که حکایت از گوناگونی و تنوع آنها دارد. براین اساس کمتر می توان دو مورخ اسلامی را یافت که حتی با وجود یگانگی نوع، آثار آنان در ظاهر و اندرون شکل یکسانی را دارا باشند.

نوشتار حاضر می کوشد تا با توجه به این تنوع به بررسی چند اثر برجسته در زمینه تاریخنگاری اسلامی و بخصوص مقایسه آنها باهم بپردازد. بررسی ما در این زمینه به دو بخش برونی و درونی تقسیم می گردد. زیرا این تنوع می تواند در دو شکل فوق مورد مطالعه قرار گیرد. از طرفی از آنجا که هر کدام از انواع منابع با نوع دیگر بی تردید تفاوت‌های بنیادینی را دارا می باشند، بالطبع بایستی این مقایسه را در آثاری که از جهت نوعیت اشتراک دارند بعمل آورد. براین اساس و بدان جهت که تواریخ عمومی یکی از مهمترین انواع منابع در تاریخنگاری اسلامی است به بررسی چند اثر برجسته در این زمینه می پردازیم. همچنین بدان سبب که دامنه زمانی نگارش اینگونه متون تا قرون اخیر گسترده است، به مقایسه منابعی روی می آوریم که تقریباً متعلق به قرون نخستین اسلامی باشند، آثاری چون: «الاحبار الطوال» ابوحنیفه دینوری،

«تاریخ ابن واضح یعقوبی» تاریخ الامم و الملوك «طبری»، «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» مسعودی، «الكامل فی التاريخ» ابن اثیر و غیره را در این نوشتار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.<sup>(۲)</sup>

تواریخ عمومی بطور کلی آن دسته از منابع تاریخی می‌باشند که موضوع آنان از جهت زمانی و مکانی بسیار گسترده است. معمولاً اینگونه تواریخ، مباحث خود را با خلقت حضرت آدم (ع) شروع کرده و تا زمان حیات مولف ادامه می‌دهند. در واقع مولفین اینگونه آثار در گزینش موضوع و محدوده پژوهش خود هیچ اهل قناعت نبوده‌اند. این عدم قناعت هر چند ممکن است اثر آنان را در روزگاران گذشته، بزرگ جلوه‌گر سازد اما مورخ امروزی که همواره عمق اثر را بر گستردگی طولی و زمانی آن ترجیح می‌دهد، چنین آثاری را حداقل در روزگار حاضر نمی‌پسندد. البته این نکته باعث فرو افتادن جایگاه این آثار گرانقدر اسلامی نمی‌باشد زیرا اگر اینگونه اطلاعات گسترده در آن زمان توسط اینان ثبت نمی‌شد، به علت عدم وجود تعداد کافی مورخ و پژوهشگر تک نگار یا سلسله‌ای، اطلاعات بسیاری از دست می‌رفت و به آیندگان انتقال نمی‌یافت.

تواریخ عمومی همچون برخی دیگر از انواع منابع، در تاریخنگاری اسلامی فراوانند و در دوره‌های مختلف تعداد قابل توجهی از آنان یافت می‌شوند.

### الف) تنوع برونی

مطالعه تنوع برونی تواریخ عمومی می‌تواند در خصوصیات هم‌چون حجم اثر، تفکیک مباحث و خاتمه کتب فوق صورت پذیرد:

#### ۱. حجم اثر

تواریخ عمومی هر چند در آنچه گفته شد مشترک می‌باشند اما هر کدام بطور جداگانه دارای ویژگیهای خاصی هستند که به کمک آن از دیگری ممتاز می‌شوند.

از نظر حجم و تعداد مجلدات نه تنها شباهتی بین این آثار یافت نمی‌شود بلکه تنوع و تفاوت بارزی را می‌توان در آنها جستجو کرد. تاریخ الامم و الملوك طبری در قالب نگارش اصلی (عربی)، هشت مجلد بزرگ و در ترجمه فارسی حدود پانزده جلد را در بر می‌گیرد. الکامل فی التاريخ ابن اثیر نیز چنین است و چه بسا گسترده‌تر از آن بگونه‌ای که چاپ عربی آن دوازده مجلد و ترجمه فارسی نخست آن حدود

تنوع برونی و برون  
تاریخنگاری اسلامی

اَللّٰهُمَّ عَلِّمْنَا بِلَاغَ اللّٰهِ يَرْيَ

سی و سه جلد را شامل می‌شود.<sup>(۳)</sup> تاریخ اسلام ذهبی، المنتظم ابن جوزی، تجارب الامم ابوعلی احمد بن محمد مسکویه، کتاب العبر ابن خلدون، البدایة و النهایة ابن کثیر و غیره نیز هر کدام دارای حجم گسترده و متفاوتی هستند.

اما در مقابل اینگونه آثار حجیم، نوشته‌هایی همچون الاخبار الطوال ابوحنیفه دینوری، تاریخ ابن واضح یعقوبی، مروج الذهب و التنبیه و الاشراف مسعودی از حجم نسبتاً محدودی برخوردارند. این محدودیت در آثاری چون الاخبار الطوال و التنبیه و الاشراف سبب ابراز نظرات خاصی پیرامون آنها از سوی برخی محققین گردیده است. بگونه‌ای که در اولین از ایندو اثر برخی به دیده شک و تردید نگریسته و گفته‌اند: چگونه ابوحنیفه بر این اثر محدود عنوان «الاخبار الطوال» یعنی خبرهای طولانی را نهاده است؟ اثر دوم یعنی التنبیه و الاشراف مسعودی نیز از آنجایی که در مقایسه با دیگر آثار مسعودی حجمی محدود را داراست و از طرفی در سال پایانی حیات مولف آن، تالیف شده است از سوی برخی به «آواز قو» تشبیه شده است، زیرا گفته‌اند پرنده قو در پایان عمر آواز کوتاه و زیبایی سر می‌دهد و مسعودی نیز چنین کرده است.<sup>(۴)</sup>

متنوع بودن متون تاریخنگاری اسلامی از جهت حجم نکته‌ای است که گاه خود این مورخان نیز بدان اشاره کرده‌اند. یعقوبی در مورد مورخان قبل از خود و یا معاصر خویش چنین آورده است:

«لاناقد وجدناهم قد اختلفوا فی احادیثهم و اخبارهم و فی السنین و الاعمال، و زاد بعضهم و نقص بعض»<sup>(۵)</sup>

مسعودی نیز در مقدمه مروج الذهب گوید: «مولفان کتابها در این زمینه موفق یا مقصر، مفصل یا مختصر نویس بوده‌اند»<sup>(۶)</sup> ابن اثیر هم از جمله دلایل تالیف کتاب خویش را همین مجمل یا مفصل گویی مورخان پیشین ذکر کرده است: «تاریخی که طولانی است درباره هر موضوعی به ذکر روشها و روایات گوناگون پرداخته و درازگویی کرده است. تاریخ مختصر نیز بسیاری از وقایعی را که روی داده از قلم انداخته است. با این وصف در هیچ تاریخی از تمام رویدادهایی که بوقوع پیوسته و آنچه بوجود آمده شرحی موجود نیست و بسیاری از آنها صفحاتی را به شرح پیشامدهای کوچک سیاه کرده‌اند که خودداری از ذکر آنها بهتر و درگذشتن از نوشتن آنها شایسته‌تر بوده است»<sup>(۷)</sup>

## ۲. تفکیک مباحث

تواریخ عمومی از حیث جداسازی مطالب و تفکیک مباحث و به عبارتی فصل بندی و باب بندی نیز مشی یکسان نداشته و از این جهت نیز بسیار متنوع اند. مختصر نگاهی به این آثار می تواند چنین تصویری را به ما بنمایاند. دینوری در الاخبار الطوال مباحث خود را با اخبار مربوط به حضرت آدم و سکونت او در منطقه حرم مکه آغاز می کند و بدون هیچ فصل بندی و تفکیکی تا پایان کتاب که مباحث مربوط به دوره معتصم عباسی است به پیش می رود. تازه مشخص هم نمی باشد که عناوینی که گاه در آغاز مباحث وجود دارد از خود مولف است یا از کاتب یا مصححان اثر او. هر چند محدودیت حجم کتاب چه بسا در این عدم فصل بندی تأثیر داشته است اما حداقل انتظار آن وجود داشت که دو بخش اصلی گفتارها یعنی مباحث قبل از اسلام و مباحث بعد از اسلام از هم جدا گردند. متأسفانه از این جهت نیز ابوحنیفه تفکیکی قائل نشده و نحوه ورود او به تاریخ اسلام همچون شکل ورود او به هر یک از مباحث دیگر است. چگونگی ورود دینوری به تاریخ اسلام بدینگونه می باشد که او هنگامی که راجع به سلسله ساسانی سخن می گوید، در بحث مربوط به انوشیروان به سبب تقارن زمانی آن عصر با تولد پیامبر، اشاره ای کوتاه بدین نکته دارد. تمامی آنچه وی راجع به ظهور آیین اسلام و عصر پیامبر (ص) در مکه و مدینه آورده است در این چند جمله ذکر شده است:

«پیامبر در آخر روزگار و پادشاهی انوشیروان متولد شد و تا هنگام پس از چهل سالگی که به پیامبری برانگیخته شد در مکه اقامت فرموده است، پیامبر (ص) پس از بعثت سیزده سال در مکه اقامت کرد و سپس به مدینه هجرت فرمود، ده سال هم در مدینه اقامت فرموده است و آن حضرت که درود و سلام فراوان بر او و خاندانش باد پس از کشته شدن خسرو پرویز رحلت کرد و هنگام مرگ عمر ایشان شصت و سه سال بود.»<sup>(۸)</sup> ابوحنیفه پس از این بیان کوتاه مجدداً به بررسی تاریخ ساسانیان می پردازد و در واقع آنجایی که از عصر باستان بطور کلی وداع کرده، وارد تاریخ اسلام می شود، حوادث مربوط به سقوط ساسانیان در عصر خلافت است.<sup>(۹)</sup>

«التنبیه و الاشراف» مسعودی هر چند همچون اثر ابوحنیفه از اختصار فراوانی برخوردار است «در اینجا با خویشتن شرط اختصار کرده ایم»<sup>(۱۰)</sup> اما با این وجود از تفکیک و باب بندی قابل توجهی برخوردار است بخصوص دو بخش عمده مباحث قبل و بعد از اسلام بخوبی از هم جدا شده اند.

نوع برونی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

الْبَيْعَاتُ بِاللَّهِ

از منظر مورد نظر چه بسا کتاب ابن واضح یعقوبی از بهترین صورت برخوردار است. یعقوبی خود، مباحث کتابش را در قالب دو جلد عرضه می‌کند. جلد نخست به قبل از اسلام و جلد دوم به عصر اسلامی تعلق دارد. «همانا چون کتاب اول ما که در آن آغاز پیدایش دنیا و سرگذشت‌های پیشینیان از امتهای گذشته و کشورهای پراکنده و راههای گوناگون را به اختصار آوردیم به پایان رسید، این کتاب خود را براساس آنچه بزرگان دانایان و راویان پیشین و علمای سیر و اخبار و تواریخ روایت کرده‌اند. تالیف نمودیم... آغاز این کتاب ما از ولادت رسول خدا (ص) و سرگذشت آن حضرت است در خالی پس از حالی و زمانی پس از زمانی تا آنکه خدا او را به جوار خویش برد و تاریخ خلفای پس از او و زندگانی خلیفه‌ای پس از خلیفه‌ای و فتوحات هر یک از خلفا و آنچه از او واقع شده و در روزگار حکومت و سالهای خلافت وی بدان عمل شده است»<sup>(۱۱)</sup> اگر اثر یعقوبی در مقایسه با کتاب ابوحنیفه کامل است، *مروج الذهب* مسعودی را بایستی کاملتر (اکمل) به حساب آورد. زیرا وی خود مباحث کتابش را بخوبی تفکیک و باب‌بندی نموده و فهرست مطالب هر باب را در آغاز کتاب ذکر کرده است: «و شمار بابهای این کتاب حدود سی و دو باب است باب نخست ذکر مقاصد و باب دوم ذکر ابواب کتاب... اکنون شمه‌ای در باب بابهای آن به ترتیبی که هست می‌گوییم تا خواننده آسان بدان تواند رسید»<sup>(۱۲)</sup>

تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر، المنتظم ابن جوزی و دیگر آثار مشابه، از آنجایی که براساس حولیات تدوین شده‌اند، بنظر می‌رسد که خود را از باب بندی مباحث بی نیاز دانسته‌اند و در واقع مجموعه حوادث هر سال را بابی جداگانه محسوب کرده‌اند. البته طبری نیز چون ابوحنیفه در مباحث قبل از اسلام و هنگام بحث از حوادث دوران خسرو و انوشیروان، اخبار مربوط به تولد پیامبر (ص) را ذکر می‌نماید و دوباره به ادامه تاریخ ساسانیان می‌پردازد، اما برعکس ابوحنیفه در ارتباط با پیامبر به همان مقدار بسنده نمی‌کند، بلکه پس از پایان تاریخ ساسانیان مجدداً سراغ پیامبر رفته و به ذکر نسب او و نیز حوادثی که در زمان او واقع شده پرداخته است.<sup>(۱۳)</sup>

### ۳. خاتمه

تواریخ عمومی از جهت پایان مباحث و خاتمه کتاب نیز دارای تنوع می‌باشند. بین زمان آخرین اخباری که در اینگونه آثار آمده و زمان درگذشت مولفین هماهنگی چندانی وجود ندارد. در برخی از این آثار این فاصله زمانی اندک و در برخی فراوان

می‌باشد. ابوحنیفه دینوری هر چند خود در حدود سال ۲۸۲ هـ. در گذشته است، اما پایان مباحث کتاب او به سال ۲۲۷ هـ ختم می‌شود: «...معتصم روز پنجشنبه یازده شب باقی مانده از ربیع الاول سال دویست و بیست و هفت درگذشت... و این آخر کتاب الاخبار الطوال است.»<sup>(۱۴)</sup> یعنی ابوحنیفه حوادث حدود پنجاه سال از عصر خویش را ننگاشته است. یعقوبی با اینکه تقریباً همزمان با ابوحنیفه در گذشته است اما مباحث کتاب او به سال ۲۵۹ هـ. ختم می‌یابد. «و گفته‌اند که خلقی عظیم در بادیه هلاک شدند و آن در سال ۲۵۹ بود.»<sup>(۱۵)</sup> بر این اساس یعقوبی نیز حدود بیست و پنج سال از حوادث عصرش را نیاورده است. امری که بایستی با تأسف از آن گذشت درست شبیه تأسفی که بر کتاب تاریخ جهانگشای جوینی در ارتباط با عدم ثبت حادثه مهم سقوط بغداد وارد است.

طبری، مسعودی و ابن اثیر از این جهت کمتر مورد نکوهش هستند. طبری هر چند خود در حدود سال ۳۱۰ هـ یا ۳۱۱ هـ در گذشته است اما مباحث کتاب او تا سال ۳۰۲ هـ. ادامه می‌یابد و خوشبختانه به همت ذیل نویسان و صله نویسانی چون قرطبی و غیره این کاستی اندک جبران می‌شود. مسعودی، مروج الذهب خود را به سال ۳۳۲ هـ. تألیف کرد و چند سال بعد در آن تجدید نظر نمود و سرانجام خود حدود ده سال پس از آن به سال ۳۴۶ هـ درگذشت. کتاب التنبیه والاشراف او البته فاقد چنین نقیصه‌ای است زیرا در همان سالی تألیف شده است که مسعودی در آن سال در گذشته است.

اثر ابن اثیر نیز از این نقصان تقریباً مبرا است زیرا او خود به سال ۶۳۰ هـ. در گذشته است و مباحث کتابش نیز به سال ۶۲۸ هـ. خاتمه می‌یابد. این عدم نقصان سبب شده است که کتاب او از جمله منابع دست اول برای مطالعه یورش نخستین مغولان به حساب آید. در آثار دیگر مولفان تواریخ عمومی نیز عموماً چنین فاصله مفقوده‌ای وجود دارد. این فاصله در تجارب الامم مسکویه حدود پنجاه سال (از ۳۶۹ هـ تا ۴۲۱ هـ)، در المنتظم ابن جوزی حدود بیست سال (از ۵۷۴ هـ تا ۵۹۷ هـ) و در البدایة و النهایة ابن کثیر تقریباً صفر است. دلیل یا دلایل عدم نگارش تاریخ معاصر توسط این نویسندگان را چه بسا بتوان در اموری چون سپری نشدن دوره‌های فوق، ملاحظات سیاسی و اجتماعی، تعدد روایات، خستگی و کهنولت سن مولفان و غیره جستجو کرد.

تنوع برونی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

التَّعْلِيمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى

## ب) تنوع درونی

علاوه بر تنوع برونی که برخی جلوه‌های آن نمایان گردید، آثار مذکور از جهت درون نیز بسیار متنوع می‌باشند و البته این تنوع از تنوع برونی بااهمیت‌تر است. تنوع درونی به اسباب و علل مختلفی باز می‌گردد و می‌توان از جهاتی همچون تنوع منابع، سبک و روش، درونمایه، مباحث و مطالب، به مطالعه آن پرداخت.

## حوزه و دانشگاه

۱۸

### ۱. منابع

تنوع و تفاوت منابع مورد استفاده هر کدام از این مؤلفین در شکل بخشیدن به اثر آنان تأثیر به سزایی داشته است. این تفاوت البته از یک جهت به تعلق گرفتن هر یک از این آثار به زمان و مکان خاص خویش نیز باز می‌گردد. تنوع منابع سبب گردیده تا هر کدام از این آثار به اخبار و روایاتی روی آورند که خود سبب دگرگونی و تنوع اساسی آنها گردد. این البته زیباترین شکل تنوع است. «ابوحنیفه دینوری در الاخبار الطوال روایات مهم در باب فتوح اسلام نقل کرده است که در مآخذ دیگر نیست.»<sup>(۱۶)</sup> دکتر زرین کوب در مورد یعقوبی نیز می‌گوید: «کتاب ابن واضح یعقوبی غالباً اخبار و روایات آن بقول هوتسما (Hotsma) بکلی با روایات طبری تفاوت دارد و ظاهراً متعلق و مربوط به یک سلسله دیگر از مآخذ است. بیان او درباره عباسیان با بیان مورخین عصرش تفاوت دارد.»<sup>(۱۷)</sup>

یعقوبی در مقدمه جلد دوم کتابش شماری از مراجع خود را آورده است: «کسانی که ما مطالب این کتاب را از آنان روایت کرده‌ایم عبارتند از: اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از بزرگان بنی هاشم و ابوالبختری و هب بن وهب قریشی از جعفر بن محمد و جز او از رجال حدیثش و ابان بن عثمان از جعفر بن محمد، محمود بن عمر و اقدی از موسی بن عقبه و جز او از رجال حدیثش و عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله بکائی از محمد بن اسحاق مطلبی و...»<sup>(۱۸)</sup>

یعقوبی خود بر این نکته تأکید دارد که علاوه بر کسانی که از آنها نام برده، راویان دیگری نیز مورد مراجعه وی قرار گرفته‌اند. همچنین او اعلام می‌دارد که از درج اخبار طولانی در کتاب خود پرهیز کرده است: «و از جزاینان که نام بردیم هم مطالبی آوردیم که آنها را دیگران گفته و روایت کرده‌اند و در تاریخ زندگی خلفا و سرگذشت آنان بر آنها دست یافته‌ایم. به این ترتیب آن را کتابی مختصر پرداختیم و اشعار و خبرهای طولانی را در آن نیاوردیم.»<sup>(۱۹)</sup>

مسعودی نیز با تعداد فراوانی از آثار مورخین آشنایی داشته و اسامی بسیاری از آنها را در مقدمه مروج الذهب خود آورده است. این تعداد همانگونه که دیگران نیز گفته‌اند، حکایت از کمال مآخذ او و دیگر مورخان نزدیک به عصر او دارد.<sup>(۲۰)</sup> مسعودی نیز چون یعقوبی نتوانسته است همه منابع و مآخذ خود را معرفی نماید: «در اینجا فقط کتابهای خبر و تاریخ و سرگذشت و حوادث را که مؤلفان و مصنفانش مشهور و معروفند یاد کردیم و از تواریخ اهل حدیث که از معرفت رجال دوران و طبقات محدثان سخن دارد چیزی نگفتیم که اینگونه کتابها بیش از آنست که در این کتاب یاد توانیم کرد.»<sup>(۲۱)</sup>

تنوع برونی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

طبری نیز در اثر باشکوه خویش از منابع متعددی بهره جسته است: «او از هر متخصصی در فن مخصوص به او نقل کرده است تفسیر از مجاهد و عکرمه، سیره از ابان بن عثمان و عروقه بن زبیر و شرحبیل و ابن اسعد و موسی بن عقبه و ابن اسحاق، اخبار رده و فتوح را از سیف بن عمر اسدی، حوادث جنگ جمل و صفین را از ابو مخنف و مدائنی، اخبار امویان را از عوانه بن حکم و اخبار عباسیان را از احمد بن ابی خثیمه، اخبار عرب قبل از اسلام را از عبید بن شریه جرهمی و محمد بن کعب و وهب بن منبه، اخبار ایران را از کتابهای ترجمه شده از فارسی به عربی بخصوص کتابهای ابن مقفع و ابن کلبی نقل کرده است.»<sup>(۲۲)</sup>

بهر حال منابع طبری هرچه باشد، اثر او در تدوین بسیاری از آثار بعدی تأثیر عمیقی برجای گذاشت و مبنای تالیفات چندی گشت. ابن اثیر اساس کار خود را کتاب تاریخ کبیر ابو جعفر طبری می‌داند و معتقد است که آن نزد عموم یک کتاب اساسی شمرده می‌شود.<sup>(۲۳)</sup>

الْبَيْعَاتُ بِاللَّهِ يَرَى

## ۲. سبک و روش مورخ

تنوع درونی هر چند از تنوع و گوناگونی منابع و مآخذ متأثر است اما آنچه در خلق آن تأثیر عمیقتری دارد، سبک و روش مورخ در تاریخ نگاری است. اختلاف و تفاوت مورخان در اتخاذ شیوه‌های مختلف از اسباب برجسته تنوع درونی تاریخ نگاری به حساب می‌آید. از این نظر کتب فوق حداقل به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست آثاری هستند که بر شیوه موضوعی نگارش یافته‌اند و دسته دوم به روش حولیات و سالشماری به پیش رفته‌اند. بر اساس این تقسیم‌بندی، آثاری چون اخبار الطول، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب، التنبيه و الاشراف در یک ردیف و آثاری چون تاریخ

طبری، الکامل ابن اثیر، المنتظم ابن جوزی، البدایة و النهایة ابن کثیر و غیره در ردیف دیگر قرار می‌گیرند. روزنتال از شیوه نخستین بعنوان تاریخ نگاری دودمانی و از شیوه حولیات بعنوان صورت وقایع نگاشتی یاد کرده است. «تاریخ نگاری وقایع نگاشتی ادامه صورت خاصی از تاریخ نگاری سالشماری است. آن گونه که از نام آن برمی‌آید، توالی سالهای منفرد بر آن حکمفرماست. رویدادهای گوناگون سال خاصی زیر عنوانهایی چون «در فلان سال» یا «آنگاه که فلان سال رسید» یکایک شمرده می‌شود. رابطه بیان رویدادهای یک سال با ذکر و مقدم داشتن عبارت ساده: «و در آن (یعنی، همان سال، و فیها)» برقرار می‌گردد. صورت خالص آن اجازه نمی‌دهد گزارش پی در پی از رویدادی که دوره‌ای چند ساله را در بر می‌گیرد، ضمن وقایع یکی از آن سالهای معین بیاید، لکن اغلب این قاعده مراعات نمی‌شود. این صورت ارائه تاریخی در زمان مورخ بزرگ طبری کاملاً تحقق یافت. از نظر حجم و اندازه کتاب احتمال کمی می‌رود که طبری نخستین کسی باشد که صورت وقایع نگاشتی را برای نوشته تاریخی مورد استفاده قرار داده باشد.»<sup>(۲۴)</sup> وی همچنین در مورد شیوه نخست می‌گوید: «در کهنترین آثار تاریخی باقیمانده، دورانهای حکومت حاکمان به عنوان تنها اصل تنظیم مطالب به کار رفت و تقسیم وقایع نگاشتی کاملی نداشت. در این زمینه تاریخ یعقوبی نمونه خوبی است چه از ویژگی اشاره به صور فلکی موثر و تعیین کننده آغاز هر دوره حاکمیتی برخوردار است. نیز می‌توان در مقام مقایسه اخبار الطوال دینوری، از معاصران یعقوبی برآمد. توالی طبیعی این شیوه بدین ترتیب است که از متقدم‌ترین حاکمان آغاز و به متأخرترین آنها می‌انجامد.»<sup>(۲۵)</sup>

ترحینی نیز در این زمینه معتقد است: «تاریخ یعقوبی از قدیمترین کتابهایی است که روزگار هر حاکمی را مبدأ جداگانه‌ای در ترتیب مباحث گرفته است بدون آنکه صرفاً بر حولیات تکیه نماید. در این زمینه مسعودی نیز در اثر خود متأثر از یعقوبی است.»<sup>(۲۶)</sup> ناگفته نماند که بین هر کدام از مورخین که در هر دسته سالشماری یا موضوعی جای دارند، نیز گاه تفاوت‌هایی ملاحظه می‌شود. طبری و ابن اثیر هر دو بر اساس شیوه حولیات به پیش رفته‌اند، اما با این وجود و جوهی از عدم مشابهت بین آنها وجود دارد.

ابن اثیر هر چند در آغاز تحریر خود می‌گوید: «کار خود را از روی تاریخ کبیر آغاز کردم که امام ابو جعفر طبری نگاشته و نزد عموم یک کتاب اساسی شمرده می‌شود و همه هنگامی که در مسأله‌ای اختلاف پیدا می‌کنند برای روشن شدن

موضوع بدان مراجعه می نمایند<sup>(۳۷)</sup> اما بین شیوه او و طبری تفاوت‌هایی یافت می‌شود:

الف) طبری بیشتر رویدادها را با چند روایت شرح داده و هر روایتی مانند روایت پیشین یا کمتر از آن است. اما ابن اثیر می‌گوید من تمام‌ترین و جامع‌ترین را برگزیدم و نقل کردم و مطالب دیگری که در آنها نبود بر آنها افزودم.

ب) ابن اثیر گوید که کسانی چون طبری یک رویداد را در چند سال می‌آورند و در هر ماه قسمتی از آن را ذکر می‌کنند. بدین گونه یک رویداد قطعه قطعه می‌شود و مراد از آن بدست نمی‌آید و فهمیده نمی‌شود مگر پس از دقت و ژرف‌نگری، اما من هر رویدادی را در یک جا جمع کردم و یادآور شدم که هر بخشی از آن در کدام ماه یا کدام سال اتفاق افتاده است. بدین ترتیب جریان هر واقعه‌ای بطور منظم به دنبال هم قرار گرفت.

ج) ابن اثیر برای پیشامدهای کوچک هر سال که شرح مفصل لازم نداشته‌اند، فصلی را در پایان هر سال با عنوان «بیان رویدادهایی چند» یا «پاره‌ای دیگر از رویدادها» اختصاص داده است.

د) ابن اثیر علاوه بر آن در پایان هر سال، مرگ بزرگان و فضلا و دانشمندانی را که در آن سال در گذشته بوده‌اند، بیان کرده است.

ه) وی همچنین طرز تلفظ نام‌هایی که در خط با یکدیگر شباهت ولی در تلفظ با هم اختلاف داشته‌اند را ضبط کرده تا اشکال از میان برود و چنانچه نقطه آنها بیفتد به گونه‌های دیگر خوانده نشود<sup>(۳۸)</sup>

### ۳. درونمایه مورخ

گذشته از تنوع منابع و مآخذ و همچنین شیوه مرتب کردن اخبار (موضوعی یا بطریق حوایات)، از دیگر عواملی که در پدید آمدن تنوع درونی تواریخ اسلامی تاثیر برجسته‌ای دارد، قریحه، ذوق، توانایی و در واقع درونمایه هر مورخ است. بر ما روشن است که مورخان اهل گزینش‌اند. اینگونه نیست که آنان تمام آنچه را اتفاق افتاده ثبت کنند. آنان چون مشتریان می‌مانند که سبدی در دست گرفته و از یک فروشگاه بزرگ خرید می‌کنند. بی‌تردید بین آنچه یک مشتری از فروشگاه خرید می‌کند با آنچه دیگری می‌خرد، تفاوت بسیاری است. درست همانگونه که هر خریدار برحسب نیازها، توانایی مالی، ذوق، دقت، آگاهی و عواملی دیگر صورت

تنوع برونی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

الْمُعَلِّمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي

خاصی از کالاها را برمی‌گزینند، یک مورخ هم بنا به عللی نوعی خاص از اخبار را در تاریخ‌گزینش می‌کند و قطعاً بین انتخاب او و دیگران تفاوت است.

ابوحنیفه دینوری، ابن‌واضح یعقوبی، محمدبن جریر طبری و حتی مسعودی مورخان معاصرند با اندکی تاخر زمانی، با این وجود بین آنچه آنان در آثار خویش گرد آورده‌اند، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد و از عوامل اساسی این تنوع و دگرگونی درونمایه هر یک از آنان می‌باشد. شکل و نوع‌گزینش اخبار، تفصیل یا اجمال‌گویی مباحث، دقت در صوت اخبار و نقد آنها و... همه از این تنوع درونمایه‌ای نشأت می‌گیرد. بنابراین هنگامی که از این منظر به مورخان مذکور می‌نگریم تفاوت و تنوع فراوانی را در نگاه آنان به تاریخ و نوع‌گزینش و پرداختن به حوادث می‌یابیم.

ابوحنیفه دینوری با اینکه او را بعنوان یک مورخ شیعی نمی‌شناسد، بلکه وی را در زمره مورخان اهل سنت دانسته‌اند، در برخی مباحث عهد خلفا بگونه‌ای پیش رفته است که چه بسا یک مورخ شیعی است و این نشان دهنده عدم تعصب اوست. ابوحنیفه تمام اخبار دوره طولانی حکومت عثمان را تنها در حدود یک صفحه و نیم منعکس کرده است و حال آنکه قریب یک پنجم صفحات کتاب او اختصاص به اخبار حکومت کوتاه علی (ع) و بخصوص جنگ صفین دارد. نگارش کوتاه او در مورد عثمان نیز چندان پستندیده اهل سنت نیست:

«پس از او (عمر بن خطاب) عثمان بن عفان به حکومت رسید که عمار یاسر را از کوفه عزل کرد و برادر مادری خود ولید بن عقبه بن ابی معیط را به فرمانروایی کوفه گماشت. ابو موسی اشعری را هم از بصره عزل کرد و عبدالله بن عامر بن کریز پسر دایی خود را که نوجوانی بود به حکومت آنجا گماشت. عمرو بن عاص را سالار جنگ مصر قرار داد و عبدالله بن ابی سرح را بر خراج مصر گماشت. او هم برادر رضاعی عثمان بود سپس عمرو بن عاص را از سالاری جنگ عزل کرد و هر دو شغل را به عبدالله بن ابی سرح سپرد.» (۲۹)

اما هر چند این عدم تعصب او در ذکر این حقایق تاریخ اسلام، ستودنی است، در مواردی ناچاریم نوشته‌های او را در زمینه‌های دیگر مورد نقد قرار دهیم. درست است که فاصله زمانی ابوحنیفه با تحولات عصر باستان بسیار است و امکان نادرستی اخباری که از آن دوره بدست می‌رسد فراوان می‌باشد، اما وی ناچار نیست تا تمامی روایات را بپذیرد و همانها را منعکس نماید. کاری که در مواردی از ابوحنیفه سرزده

است. او در مورد چگونگی مختلف شدن زبانها می نویسد: «گویند به روزگار جم در بابل زبانها مختلف شد و چنین بود که چون فرزندان نوح در بابل بسیار شدند و شهر از ایشان آکنده شد و ازدحام پیش آمد با آنکه زبان همه شان همان زبان سرایانی که زبان نوح است بود، یک روز صبح ناگهان زبانهای ایشان گوناگون و الفاظ و کلمات دگرگون شد و نگران شدند و هر گروه به زبانی که بازماندگان ایشان تا امروز سخن می گویند سخن گفتند و از سرزمین بابل بیرون آمدند و هر گروهی به سوی رفتند.»<sup>(۳۰)</sup> او همچنین در مورد عیسی (ع) و عصر ظهور او می نویسد: «گویند به

تنوع برونی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

روزگار پادشاهی اردشیر خداوند عیسی (ع) را برانگیخت و گفته اند که آن حضرت یکی از یاران خود را سوی اردشیر فرستاد و او در شهر تیسفون به خانه ابرسام فرود آمد»<sup>(۳۱)</sup> و حال آنکه بر همگان روشن است که اردشیر، مؤسس سلسله ساسانیان و متعلق به اواخر قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم میلادی است. ابوحنفیه همچنین در مورد مردمی از روزگار باستان که در اطراف سودان می زیسته اند می گوید که آنان چشم ها و دهانهایشان در سینه هایشان قرار داشته است. در جایی دیگر مردمی از یمن را اینگونه توصیف کرده است: «مرد و زن ایشان نیمی از سرو نیمی از چهره و یک چشم و نیم بدن و یک پا داشتند و تندتر از اسب می جهیدند و در بیشه های کنار دریا و پشت ریگزارهای عاج که در سرزمین عین است سرگردان بودند.»<sup>(۳۲)</sup>

برعکس ابوحنفیه، یعقوبی مورخی است که نسبت به درج اخبار در کتاب خویش سخت محتاط است و تا آنها را از صافی خرد نگذراند، نمی پذیرد. یعقوبی در اخبار مربوط به پادشاهان پارس می نویسد:

«پارسیان برای پادشاهان خود چیزهای بسیاری ادعا می کنند که قابل قبول نیست از قبیل فزونی در خلقت تا آنجا که برای یک نفر چندین چشم و برای دیگری صورتی از مس و بر شانه دیگری دو مار که مغز سر مردان خوراک آنهاست و همچنین زیادی در عمر و دفع مرگ از مردم و مانند اینها، از اموری که عقل آن را نمی پذیرد و در شمار بازیها و یاوه گوییهای بی حقیقت قرار می دهد، ادعا می کنند. پیوسته خردمندان و دانایان عجم و بزرگان و شاهزادگان و دهقانانشان و اهل علم و ادب این گونه مطالب را نگفته و صحیح ندانسته از حقیقت برکنار شمرده اند.»<sup>(۳۳)</sup>

او در جای دیگر می آورد: «اینان را قصه هایی است که چون بیشتر مردم را دیدیم که آنها را انکار می کنند و از خرد بدور می دانند، از ذکرش صرف نظر نمودیم چون بنای ما بر حذف مطالب ناپسند است.»<sup>(۳۴)</sup>

طبری مورخ برجسته اسلامی چون در علوم دیگری مانند حدیث، تفسیر، فقه و غیره از بزرگان عصر خود بوده است، در تاریخنگاری نیز تحت تأثیر آن علوم قرار گرفته و تاریخ را به سبک کتب حدیث نگاشته است. او برای بیشتر حوادث و وقایع روایات متعددی می‌آورد که گاه بین آنها سازگاری وجود ندارد. «راهی که طبری در تاریخ نگاری و تدوین و تنظیم بنای عظیم تاریخ خود پیموده همان راهی است که محدثین اهل سنت در نقل حدیث و نقد رجال پیموده‌اند. طبری در روایت تاریخ از راویان با طرق ممکنه که در علم حدیث معمول است نقل قول کرده است.»<sup>(۳۵)</sup>

الدوری نیز در مورد طبری نوشته است: «طبری از نظر برداشت و بینش یک نفر حدیث‌شناس بود، چنانکه این مسأله از تأکید وی بر سلسله منابع و خودداری او از نقادی محتوا دیده می‌شود.»<sup>(۳۶)</sup> این گفته اخیر الدوری نیز قابل توجه است. طبری از نقد روایات خود پرهیز کرده است و این امر چه بسا از ارزش کار او کاسته باشد. البته شاید بتوان برای این اقدام وی دلیلی را جستجو کرد. طبری تاریخ را مجموعه‌ای از روایات می‌داند که از طریق راویان به او رسیده است و بنظر او این روایات از جهت عقلی نقدپذیر نیستند: «وليعلم الناظر في كتابنا هذا ان اعتمادی فی کل ما احضرت ذكره فيه مما شرطت انی راسمه فيه انما هو علی ما رویت من الاخبار التي انا ذاكرها فيه والآثار التي انا مسندها الى رواتها فيه دون ما ادرك بحجج العقول و استنبط بفكر النفوس...» بطور خلاصه او می‌گوید: مبنای من بر راویان بوده است و علم به گذشته جز از طریق آنها میسر نیست و به تفحص عقلی حاصل نمی‌شود. بنابراین اگر در کتاب من خبری عجیب و ناپسند هست از خود من نیست بلکه آن را به همان شکلی که دریافت کرده‌ام، آورده‌ام.<sup>(۳۷)</sup>

اگر علم حدیث چنین تأثیری را در اندیشه تاریخی طبری پدید آورده بود، مسعودی و تا حدودی یعقوبی متأثر از اندوخته‌ای بودند که باعث درخشان شدن و جلوه نمودن فکر تاریخی آنان شده است. آنان اطلاعات گسترده جغرافیایی را که حاصل جهانگردیشان بوده است با تاریخ آمیختند و معجونی نو فراهم ساختند. مسعودی اهل سفر بود و جهانگردی. او خود در مقدمه مروج الذهب گوید:

«خاطر ما به سفر و بادیه پیمایی به دریا و خشکی مشغول بود که بدایع ملل را به مشاهده و اختصاصات اقالیم را به معاینه توانیم دانست چنانکه دیار سند و زنگ و صنف و چین وزابج را در نور دیدیم و شرق و غرب را پیمودیم. گاهی به اقصای

خراسان و زمانی در قلب ارمنستان و... بودیم سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود. هر اقلیمی را شگفتی‌هاست که فقط مردم آن دانند و آنکه در وطن خویش بجا ماند و به اطلاعاتی که از اقلیم خود گرفته قناعت کند با کسی که عمر خود را به جهانگردی و سفر گذرانیده و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته برابر نیست. (۳۸)

مسعودی با مطالعات میدانی، دانش تاریخی خود را تکامل و گسترده‌تری بخشیده است. برای نمونه او مناطق مختلفی از ایران همچون شهر استخر و گور را در فارس دیده و هنگام سخن گفتن از آتشکده‌های ایران، مشاهدات خود را نیز بیان می‌دارد. یعقوبی نیز چون مسعودی اهل جهانگردی بوده است. او نیمی از عمر خود را در شرق و نیمی را در غرب گذرانیده و به ارمنستان، خراسان هند و مصر و بلاد مغرب سفر کرده است. او در مقدمه البلدان که حاصل جهانگردی اوست پیرامون سفرهایش و توشه‌ای که از آنها برگرفته است، سخن می‌گوید. ابوحنفیه نیز چون یعقوبی با علم جغرافیا آشنایی داشته و صاحب کتابی بنام البلدان بوده است.

بر تمام آنچه در باب تنوع گفتیم این نکته را نیز باید افزود که بطور کلی علم تاریخ دانش تنوع است. زیرا در درون خود انواعی از حوادث ریز و درشت، شخصی و اجتماعی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را در بر می‌گیرد. این امر سبب می‌شود تا جویندگان دانش تاریخ نیز به همان نسبت متنوع بوده و هر کدام در جستجوی امر خاصی از گذشته باشند. تاریخنگاری که بر این نکته به سبب درونمایه‌ای پخته و متعالی پی برده باشد می‌کوشد تا در حد توان خویش، از زوایای مختلف این گذشته بشری پرده بردارد و این خود از اسباب مهم تنوع نوشته‌های اوست.

به گمان ما مسعودی در این زمینه مرتبه بالایی را داراست. او که با سفرهای طولانی سرد و گرم روزگار را چشیده بود و با انسانها، تحولات و اخبار گوناگون و بسیار متنوع برخورد کرده بود بدین نکته وقوف داشت زیرا او خود می‌گفت که بین کسی که به جهانگردی دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته با کسی که به اطلاعات اقلیم خود بسنده کرده است تفاوت بسیاری است.

#### ۴. مباحث و مطالب

تاکنون پیرامون اشکالی از تنوع درونی سخن گفتیم. شاید بتوان اذعان کرد که تنوع

تنوع برونی و درونی  
تاریخننگاری اسلامی

اَللّٰهُمَّ عَلِّمْنَا بِلَاغَ الْاَلْفَاظِ  
وَبِلَاغَ الْمَعْنٰی

مباحث و مطالب، زاینده دیگر صورت‌های تنوع همچون گوناگونی منابع، روش مورخین و درونمایه آنان باشد. آثار مذکور هرچند در ارائه چهارچوب کلی مباحث تاریخی اشتراک دارند اما در هر زمینه مباحثی ارائه می‌دهند که اختصاص به هریک از آنها دارد. حجم گسترده اخبار و روایات مختلفی که طبری به تبع مشی حدیث‌نگاری خویش و همچنین نوع نگرش خاص خود به تاریخ فراهم آورده است، به هیچ وجه در دیگر آثار یافت نمی‌شود، از این جهت شاید بتوان اثر وی را تحولی در تاریخ‌نگاری اسلامی به حساب آورد. ابن اثیر و صاحبان دیگر آثار تواریخ عمومی که در قالب سالشماری دست به نگارش زده‌اند، هرچند از روایات طبری نهایت بهره را برده‌اند، اما خود نیز نکات تازه‌ای بر آن افزوده‌اند. انتخاب روایاتی از روایات متعدد طبری توسط آنان از این نکته حکایت می‌کند که آنها برخلاف طبری به نقد روایات و گزینش آنها نیز دست یازیده‌اند. با این وجود، همانطور که گذشت دیدگاههای تاریخی هرکدام از این مورخین در انتخاب اخبار تاریخی تأثیر فراوانی داشته است. ابن اثیر معتقد است که نبایستی صفحات کتب تاریخی را با ذکر پیشامدهای کوچکی مانند اینکه به فلانی خلعت داده شد یا چیزی بر نرخها افزوده گردید، سیاه کرد.<sup>(۳۹)</sup>

از طرفی نوع اخباری که کسانی چون یعقوبی و مسعودی بدان پرداخته‌اند برای ما قابل توجه است. مباحثی پیرامون فلاسفه و حکمای یونان، ماههای رومی و جاهلی، داوران، شعرا، از لام و بازارهای عرب، انجیل‌های چهارگانه، کتابهای هندوان و غیره بخشی از اطلاعات نادر یعقوبی است. وی همچنین به سبب گرایشات شیعی خود، پاره‌ای اخبار در ارتباط با سقیفه و انمه معصومین (ع) در اختیار ما قرار می‌دهد که در دیگر آثار مشابه یافت نمی‌شود.

آثار بجا مانده از مسعودی نیز در بردارنده مطالب متنوع و قابل توجهی است. ذکر زمین و دریاها و رودها و کوهها و ستارگان و هفت اقلیم، جزر و مد، طوایف آلان و خزر و ترک و غیره، معتقدات عرب درباره قیافه، فال، کهنات، ماههای عرب و عجم و قبطیان و سریانیان، تأثیر آفتاب و ماه در جهان، چهار ربع جهان، خانه‌ها و معبدهای بزرگ و آتشکده‌ها و بتخانه‌ها و عجایب عالم از جمله این مباحث می‌باشند. وی گاه مباحثی را نیز در زمینه‌های کلامی مطرح می‌سازد و خواننده را به دیگر آثار خود ارجاع می‌دهد. متأسفانه این آثار عمده دیگر مسعودی همچون «اخبار الزمان»، «کتاب الاوسط» و «المقالات فی اصول الدیانات» که برخی تعداد آنها را قریب سی و

اندی می دانند مفقود شده اند. می توان حدس زد در آثار دیگر او نیز هرچند در زمینه تاریخ تدوین نشده بوده اند، اطلاعات تاریخی متنوعی یافت می شده است. نوع اخباری که در آثار بجا ماند، مسعودی آمده است، گاه از اخبار دیگران متمایز می باشد. برای نمونه او برخلاف رأی مشهوری که برگرفته از خطبه هایی از امام علی (ع) می باشد و آن همانا نهمی نمودن خلیفه دوم از حضور در میدان جنگ با ایرانیان و رومیان است، معتقد است که امام به خلیفه پیشنهاد کرده است تا بطور شخصی در صحنه جنگ حاضر شود.<sup>(۴۰)</sup> مسعودی همچنین جریان پیدایش اختلاف بین قبایل عرب در اواخر دوره اموی را که در سقوط آن دولت تأثیر عمده ای داشته است، تا حدودی شکل گرفته و دامن زده شده به کوشش یکی از علویان می داند.<sup>(۴۱)</sup>

تنوع برونی و درونی  
تاریخننگاری اسلامی

علاوه بر آنچه بیان گردید، نکات فراوان تری در زمینه تنوع مباحث در این آثار وجود دارد که با مختصر تأملی در آنها می توان بدان رهنمون شد.

### پایان سخن

با توجه به مقایسه کوتاهی که بین چند اثر برجسته در زمینه تواریخ عمومی صورت پذیرفت، وجوهی از تنوع برونی و درونی آنها آشکار شد. بی تردید اگر این بررسی و مقایسه بین دیگر انواع منابع تاریخی همچون تواریخ سلسله ای، محلی و غیره صورت می گرفت، تصویری روشن تر و صورتی برجسته تر از این تنوع نمایان می گردید و ما را بیشتر بدین نکته که تاریخ نگاری اسلامی از تنوع گسترده و چشمگیری برخوردار است واقف می ساخت. این متنوع بودن آثار برجسته تاریخ نگاری اسلامی حکایت از آن دارد که بطور کلی دانش تاریخ در منظر مورخان اسلامی، دانش فراگیر و متنوعی بوده است و هر آنچه در زندگی و حیات گذشته بشری رخ داده بود، می توانست در درون آن جا می گیرد. از طرفی این تنوع جهت مراجعه کنندگان به تاریخ نیز بسیار سودمند است و مجموعه گوناگون و متنوعی از اخبار را فرا روی آنها می نهد. در این بین به گمان ما از بین مورخانی که در نوشتار حاضر از آنان سخن گفتیم، مسعودی مرتبه بالایی را در زمینه تنوع نگاری داراست. او که با سفرهای طولانی سرد و گرم روزگار را چشیده و با انسانها، اخبار و تحولات گوناگونی آشنا شده بود، دریافته بود که حیات فردی و اجتماعی انسان - که فردا بایستی آن را در دانش تاریخ مطالعه کرد. بسیار فراگیر و متنوع است و بر مورخ واجب است تنوع نگار باشد. او همچنین دریافته بود که خوانندگان آثار تاریخی و

پژوهندگان در این رشته از دانش بشری نیز به تبع همین نکته تنوع طلبند. بر این اساس مسعودی کوشید به دو طریق این تنوع طلبی و ضرورت تنوع‌نگاری را پاسخ گوید. نخست او با تالیف آثار متعدد و متنوع و ارجاع دائمی خوانندگان آثارش به آنها قدم اساسی را در این زمینه برداشت. در مرحله بعد وی با آوردن مطالب متنوعی در هر یک از کتب تاریخی خویش، این مهم را به انجام رساند. کلام خود را با سخنی از او در این زمینه به پایان می‌بریم. او در کتاب مروج الذهب در پایان اخبار مربوط به حکومت یزید بن عبدالملک، اخباری را نیز راجع به وفیات آن سالها آورده و سپس می‌نویسد:

«وفیات این گروه از اهل علم و راویان حدیث را ذکر کردیم تا موجب مزید فایده کتاب باشد و فایده آن عام شود که مقاصد مردم مختلف است و از کسب علم هدفهای جداگانه‌ای دارند. یکی طالب خبر است، بعضی دوستدار بحث و نظرند، یکی طالب حدیث است و جویای علل یا متوجه وفات کسانی از اینگونه است که گفتیم و ما برای هر یک از آنها قسمی را نهادیم.»<sup>(۴۲)</sup>

#### پی‌نوشتها

۱. بنگرید به: شاکر مصطفی: تاریخ العربی و المورخون، الجزء الاول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳ م، صص ۷۴-۴۹؛ الدكتور حسین نصار: نشأة التدوین التاريخی عند العرب، بیروت، منشورات اقراء، ۱۴۰۰ هـ، صص ۱۸-۱۴؛ طریف الخالذی: فکرة التاريخ عند العرب، بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۷ م، صص ۳۸-۱۹.
۲. آثار فوق در اینجا بطور جداگانه معرفی نشده‌اند زیرا خوانندگان محترم بی‌تردید با اینگونه آثار آشنا می‌باشند.
۳. الکامل ابن اثیر حذاقل دارای دو ترجمه فارسی است. ترجمه نخست به کوشش آقایان عباس خلیلی، هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت انجام گرفته و ترجمه جدیدتر آن توسط آقای محمد حسین روحانی پایان پذیرفته و یا در حال انجام است.
۴. ر.ک: مقدمه ناشر ترجمه فارسی آن با این خصوصیات: مسعودی، التنبیه و الشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۵. یعنی: ما آنان را چنان یافتیم که در احادیث و اخبار خویش و در سالها و کارها اختلاف کرده بعضی افزوده و بعضی کم آورده‌اند. ر.ک: احمد بن ابی یعقوب: تاریخ البیعوی، ج ۲، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۵.

تنوع برون‌ی و درونی  
تاریخنگاری اسلامی

لَا يَكْفُرُ بِاللَّهِ يَرَى

۷۵

۶. مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، بتحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، المجلد الاول، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ص ۱۲.
۷. ابن اثیر: الكامل فی التاريخ، الجزء الاول، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا، ص ۲.
۸. ابو حنیفه بن داود الدینوری: الاخبار الطول، بیروت، دارالفکر الحدیث للطباعة و النشر، ۱۹۸۸ م، ص ۵۹.
۹. همو، ص ۸۸.
۱۰. التنبیه و الاشراف، همان، ص ۲۰۷.
۱۱. تاریخ یعقوبی، پیشین، ص ۶.
۱۲. مروج الذهب، پیشین، ص ۱۸.
۱۳. طبری: تاریخ الامم و الملوک، الجزء الاول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الرابعة ۱۴۰۳ هـ، ص ۵۷۰.
۱۴. الاخبار الطول، پیشین، ص ۲۸۲.
۱۵. تاریخ یعقوبی، پیشین، ص ۵۱۱، دکتر زرین کوب پایان کتاب تاریخ یعقوبی را سال ۲۵۲ هـ ذکر کرده که اشتباه است. ر.ک: عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۴.
۱۶. زرین کوب، همان ص ۲۴.
۱۷. همو، همان ص ۲۴.
۱۸. تاریخ یعقوبی، پیشین، ص ۶؛ در زمینه شناخت ابان بن عثمان و جگوگی نقل او از جعفر بن محمد رجوع کنید به: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، صص ۶۳-۷۶.
۱۹. همان، ص ۶ عبارت یعقوبی چنین است: «...وجعلنا کتاباً مختصراً، حذفنا من الاشعار و تطویل الاخبار».
۲۰. ر.ک: زرین کوب، همان، ص ۲۵.
۲۱. مروج الذهب، پیشین، ص ۱۷.
۲۲. آینه وند، صادق: علم تاریخ در اسلام، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۷۲ (به نقل از مقدمه محمد ابوالفضل ابراهیم بر تاریخ طبری).
۲۳. ابن اثیر، ص ۳.
۲۴. روزنثال: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص ۸۶.
۲۵. همو، ص ۱۰۵.
۲۶. الدكتور محمد احمد ترحینی: المؤرخون و التاريخ عند العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۴۲.
۲۷. ابن اثیر، پیشین، ص ۳.
۲۸. ر.ک: همو، همان، صص ۳۵.

۲۹. الاخبار الطوال، پیشین، ص ۱۰۷.

۳۰. همان، ص ۸.

۳۱. همان، ص ۳۹.

۳۲. همان، ص ۱۶.

۳۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳۴. همان، ص ۱۵۹ با این عبارت: «ولهم اخبار قد اثبتت رأياً أكثر الناس ينكرونها ويستبشعونها فتركناها لان مذهبنا حذف كل مستبشع».

۳۵. آیینه وند، همان، ص ۷۳.

۳۶. ه. آ. ر. گیب و دیگران: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، ص ۹۹.

۳۷. ر. ک: تاریخ الطبری، الجزء الاول، ص ۵.

۳۸. مروج الذهب، پیشین، ص ۱۲.

۳۹. ابن اثیر، پیشین، ص ۲.

۴۰. ر. ک: ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغة، ج ۸، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي

النجفی، ص ۲۹۶؛ نهج البلاغة، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۴۶.

۴۱. مروج الذهب، المجلد الثالث، ص ۲۱۵.

